



روزهای حماسه و خون

بعضی از اماکن، خیابان‌ها و محله‌های شهر، در صورت و قالب یک نمادند؛ نماد یک دوره تاریخی یا یک رویداد ملی و اتفاقی که فصلی مشترک از خاطرات یک ملت است...

۲۲



زاغه‌نشینی در میدان شهید

میدان آزادی که این روزها در محاصره خیابان‌های اصلی و بزرگراه‌هاست و هنوز گردشگران ایرانی و خارجی بسیاری به آنجا می‌روند...

۲۴

● دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۴۰۱ ● ۲۲ رجب ۱۴۴۴ ● سال سی‌ویکم ● شماره ۸۷۱۳

هلمشهری تهران

مقاتل انقلابی تهران

چهارمین تور مرکز تهران‌شناسی همشهری

به میعادگاه مبارزان در روزهای پیروزی انقلاب اسلامی رسید



مکت



راهپیمایی‌های

سرنوشت‌ساز

راوی خانه ابوذر انقلاب از راهپیمایی‌های سرنوشت‌سازی برایمان می‌گوید که از همین خانه آغاز شد: «اعلامیه‌های ایشان برای برگزاری و حضور مردم در راهپیمایی‌های ۱۹آذر (تاسوعا)، ۲۰آذر (عاشورا) واریعین (۲۰دی ماه) همان سال (۱۳۵۷) ازجمله مهم‌ترین عوامل سرعت‌بخشیدن به پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود.

هر سه راهپیمایی با حضور گسترده آحاد مردم انجام گرفت اما راهپیمایی روز اربعین ۳ و یژی مهم نسبت به راهپیمایی پیشین داشت؛ نخست اینکه در زمان راهپیمایی اربعین، شاه از ایران رفته بود. دوم اینکه دیگر حکومت نظامی به اندازه قبل رعب‌انگیز و وحشت‌آور نبود و سوم هم اینکه سربازان زیادی به ملت پیوسته بودند.

مأموران حکومتی مسلح از محل حاضرند و حتی در پشت‌بام‌های اطراف کمین کرده‌اند. یک حکومت وابسته و تا گریبان در فساد، مگر به این راحتی‌ها از ثروت و چپاول یک ملت دل می‌کند؟!

■ سنگدلی تا کجا؟! مردم که از تصمیم بی‌رحمانه رژیم خبر نداشتند، با خیال آسوده مشغول راهپیمایی بودند که صدای رگبار ناباورانه آنها را به این سو و آن‌سو کشاند. جوی‌های خیابان شهدا در آن زمان خیلی پهن بود. عده‌ای هم به همین جوی‌ها پناه بردند به خیال آنکه مأموران، رحم‌شان می‌آید و دیگر کاری به آنها ندارند، غافل از اینکه قرار بود آن روز اوج خشونت توسط گارد پهلوی رقم‌بخورد. رگبارها، جوی خون راه انداختند. (بازخوانی جمعه‌سیاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

■ محمدجواد رحمانی خلیلی یکی از شاهدان عینی جمعه‌سیاه آن روز را اینگونه روایت می‌کند: «مجروحان را به بیمارستان نسوم شعبان می‌بردند، از ترس دستگیری ساواک همه را به پشت بام بیمارستان منتقل کردند. اتفاقاً مأموران ساواک هم به بیمارستان آمدند، ولی با همکاری کادر بیمارستان و مردم، چیزی دستگیرشان نشد.» حجت‌الاسلام‌والمسلمین

رئوفی، دیگر شاهد عینی ماجرا تعریف می‌کند: در گزارش ساواک نقل شده یکی از سربازان حاضر در روز ۱۷ شهریور، وقتی دستور تیر مستقیم به مردم داده می‌شود، سرپیچی می‌کند و وقتی با تهدید مافوقش مواجه می‌شود، اقدام به خودکشی می‌کند.چندین سرباز هم با اسلحه از محل حادثه فرار کردند.

دستور کشتار داریم

■ پروژنسکی، مشاور امنیتی کارتر، پس از کشتار ۱۷ شهریور، به این نتیجه می‌رسد که یک کودتای نظامی در ایران تنها امید باقیمانده برای حفظ منافع آمریکا در ایران است. «تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، سروش، صفحه ۱۲۲)

■ امام خمینی(ره) بعد از این واقعه پیام دادند: «خدا شاهد است مصطفای من (شهید سیدمصطفی خمینی) تنها آن نبود که سالش (سالگردش) نزدیک است بلکه همه به خاک و خون کشیده‌های حادثه شوال (۱۷ شهریور ۵۷) مصطفای من بوده‌اند. من این استقامت را و این فیض شهادت را که خداوند متعال نصیب فرزندانم فرمود، به پدران و مادران و همه بستگانشان تبریک می‌گویم....» (بخشی از پیام امام(ره)، ۲۱/۶/۱۳۵۷)

■ سیمین دانشور (همسر جلال آل‌احمد) درباره واقعه ۱۷ شهریور نوشت: «دختر جوانی را می‌شناسم که پسر جوانی هل داده بودش به سمت جوی آب تا در تیررس نیاشد و خودش تیر خورده بود. جوان‌های بسیاری را می‌شناسم که سرشان را از بیخ تراشیدند تا سربازانی که به مردم پناهنده می‌شدند، لو نروند.»

(روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۲۸۵)



شهادت چریک

انقلاب

در شقایقی

آخرین مقصد تور تهرانگردی، بن‌بست شقایقی در خیابان ۱۷شهریور، محل شهادت سیدعلی اندرزگو چریک انقلاب است. بارش بی‌امان برف، مانع از حضور گردشگران در کوچه شقایقی شد. حجت‌الاسلام رئوفی، امام جماعت مسجد امام(ضلع) می‌گوید:«خیلی از افراد تا پیش از شهادت سیدعلی اندرزگو، او را نمی‌شناختند.اندرزگو متولد محله شوش بود.او به سبب علاقه به علوم دینی در مسجدهرندی دروس فقه و اصول خواند. تحت تأثیر شخصیت‌هایی مانند شهید نواب صفوی به‌سیاست‌ورود پیدا کرد و علیه رژیم ظالم وقت قیام کرد. مبارزات او از تظاهرات و بخش اعلامیه گرفته تا آموزش احکام و آموزه‌های دینی به مردم و مشارکت در عملیات‌های مختلف، ساواک را حساس کرد. اندرزگو اغلب اوقات به‌صورت پنهانی و بانام‌های مستعار زندگی می‌کرد و مدت‌ها از کشور دور ماند.

پادداشت

حجت‌الاسلام

حسین کاظم زاده

۳ روایت متفاوت از روزهای انقلاب

نخست: جمعه سپاه

داستان رویارویی حق و باطل، بی‌شک به مبارزه و جهاد ختم می‌شود. «ولا یزالون یقاتلونکم حتی یزُدوکم عن دینکم إن استطاعوا». شرح حال کفار را خداوند بیان می‌کند که پیوسته در حال مبارزه با شما هستند تا اینکه شما را از دیتتان برگردانند. به همین جهت است که حادثه خونین ۱۷ شهریور، در دولت به قول خودشان، آشتی ملی(نخست‌وزیری شریف امامی) رقم می‌خورد.

■ نیمه‌های شب ۱۶ شهریور، تصمیم بر حکومت نظامی گرفته می‌شود و بسیاری از مردم هم بی‌اطلاع از تصمیم رژیم، طبق برنامه از قبل تعیین شده در خیابان‌های ۱۷ شهریور، پیروزی و... جمع می‌شوند تا راهپیمایی آرامی در میدان زاله (شهید) برپا شود. خانم‌ها با بچه‌های کوچک در آغوش و پیرمردها عصازنان از راه می‌رسند.

■ مأموران حکومتی مسلح از ۴صبح در محل حاضرند و حتی در پشت‌بام‌های اطراف کمین کرده‌اند. یک حکومت وابسته و تا گریبان در فساد، مگر به این راحتی‌ها از ثروت و چپاول یک ملت دل می‌کند؟!

■ سنگدلی تا کجا؟! مردم که از تصمیم بی‌رحمانه رژیم خبر نداشتند، با خیال آسوده مشغول راهپیمایی بودند که صدای رگبار ناباورانه آنها را به این سو و آن‌سو کشاند.

جوی‌های خیابان شهدا در آن زمان خیلی پهن بود. عده‌ای هم به همین جوی‌ها پناه بردند به خیال آنکه مأموران، رحم‌شان می‌آید و دیگر کاری به آنها ندارند، غافل از اینکه قرار بود آن روز اوج خشونت توسط گارد پهلوی رقم‌بخورد. رگبارها، جوی خون راه انداختند. (بازخوانی جمعه‌سیاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی)

■ محمدجواد رحمانی خلیلی یکی از شاهدان عینی جمعه‌سیاه آن روز را اینگونه روایت می‌کند: «مجروحان را به بیمارستان نسوم شعبان می‌بردند، از ترس دستگیری ساواک همه را به پشت بام بیمارستان منتقل کردند. اتفاقاً مأموران ساواک هم به بیمارستان آمدند، ولی با همکاری کادر بیمارستان و مردم، چیزی دستگیرشان نشد.» حجت‌الاسلام‌والمسلمین رئوفی، دیگر شاهد عینی ماجرا تعریف می‌کند: در گزارش ساواک نقل شده یکی از سربازان حاضر در روز ۱۷ شهریور، وقتی دستور تیر مستقیم به مردم داده می‌شود، سرپیچی می‌کند و وقتی با تهدید مافوقش مواجه می‌شود، اقدام به خودکشی می‌کند.چندین سرباز هم با اسلحه از محل حادثه فرار کردند.

■ پروژنسکی، مشاور امنیتی کارتر، پس از کشتار ۱۷ شهریور، به این نتیجه می‌رسد که یک کودتای نظامی در ایران تنها امید باقیمانده برای حفظ منافع آمریکا در ایران است. «تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران، سروش، صفحه ۱۲۲)

■ امام خمینی(ره) بعد از این واقعه پیام دادند: «خدا شاهد است مصطفای من (شهید سیدمصطفی خمینی) تنها آن نبود که سالش (سالگردش) نزدیک است بلکه همه به خاک و خون کشیده‌های حادثه شوال (۱۷ شهریور ۵۷) مصطفای من بوده‌اند. من این استقامت را و این فیض شهادت را که خداوند متعال نصیب فرزندانم فرمود، به پدران و مادران و همه بستگانشان تبریک می‌گویم....» (بخشی از پیام امام(ره)، ۲۱/۶/۱۳۵۷)

■ سیمین دانشور (همسر جلال آل‌احمد) درباره واقعه ۱۷ شهریور نوشت: «دختر جوانی را می‌شناسم که پسر جوانی هل داده بودش به سمت جوی آب تا در تیررس نیاشد و خودش تیر خورده بود. جوان‌های بسیاری را می‌شناسم که سرشان را از بیخ تراشیدند تا سربازانی که به مردم پناهنده می‌شدند، لو نروند.»

(روزشمار انقلاب اسلامی، ج ۵، ص ۲۸۵)



دوم: کشتار ۸بهمن

■ امام تصمیم گرفته بودند که به کشور بازگردند، از اصرار فرستادگان دولت‌های غربی مبنی بر نرفتن به ایران بر این تصمیم محکم شده بود. دولت بختیار مانع می‌شد و در فرودگاه، تانک مستقر کرده بودند و لاستیک گذاشته بودند که اصلا امکان فرود آمدن وجود نداشته باشد.

■ گروهی به نام «سازمان کماندویی مبارزه در راه قانون اساسی» سا دفتر خبرگزاری آسوشیتدپرس تماس گرفت و هشدار می‌دهد که اگر آیت‌الله‌خمینی قصد داشته باشد از پاریس به سمت تهران پرواز کند، هواپیمای حامل ایشان را منهدم خواهند کرد. در پی این تهدیدها، امام خمینی(سلام‌الله‌علیه) به نزدیکان و همراهان خود فرمودند: «من بیعت خود را از شما برمی‌دارم،

ما به طرف کار بزرگی می‌رویم. شما هم جانتان را به خطر نیندازید.» (خاطرات مرصفه دیباغ)